

محروم باشد **حکمت** انکه خط بالياء المهملة والنظاء
 المعجم المشدود بمعنى النصب آفرید و روزی
 بمعنى رزق ونحت ای دولت یا فضیلت می مد
 بالتحس و لاجمعها فی شخص **حکمت** نصیحت
 یا دستان المصدر مضاف الی مفعول کفین مسلم
 کسی راست که بیم ای خوف سردار و یا امید زر
مشق موه اسم فاعل من التوضیح و در یاری
 زری خطاب بن زین زرش آخ الضم للوزن و هو
 یاری چه شمشیر بندی ای کین و یا الخطاب بر سر
 ای حماست و یان یعنی لا قدر عند الملل اصلا و لا
 مبالاة لمن السیف قطعا امید و جراسش بکله ایاء
 و فتح الراء و الین المهملتین اسم بالترکی قورقورون
 قال نه اسم مصدر ای هر اسیدن یعنی ترسیدن
 فقد تقول والضم راجع الی الموحده ناشد زکس
 بل رجاوع و خوفه من القه یقرب نیست بخد ف
 الفاین فی اللفظ للوزن و فی الخط للتخفيف بنیاد
 توحید **حکمت** یا دشا مبتدا و انزه دفع
 سیمکراست خبر فان له قوع قاهره یفهم بها
 و شخه مبتدا و اعطف علی یا دشا بر ای خونخوار
 خبر او اعطف علی الخ فانه یاخذ الذین یقتلون ان
 و یجرحونهم و قاضی مصحح جوی وصف ترکیبی مضاف
 الی طراران ای برید اصلاح السراق و کلمه است
 مقدره فی الموضعین و انما حذف لقاعد الاسماع
 و من لم يعرف القاعد قال و الرابطة مخدومه ای عین
 جوی طرار است که کرد و خصم بکسر المیم راضی بین
 قاضی نروند ای الخصمان اللذان هما راضیان بالحق
 لا ینبئان الی القاضی المخصوصه و فی بعض النسخ

توضیح

توضیح

دو خصم

دو خصم بکون المیم از پیش قاضی نروند و یوید اول
 قوله **قطع** هو حق مثل من المبع و بدل الاجاره
 و غیرهما معانیه ای علی وجه البقین و ای که بی بیارود
 ای بخیر ادا و ای من لم الحق بلطف به ای ادا و
 باللطف او لی که بکنکوری بالیاء المصدریه
 و دلتنکی عطف علیه و الیاء کذلک ای ن ادایه بهما
 و من لم يعرف المعنی المراد قال بیا الخطاب نروید
 و دلتنکی و قال و قد يقال معنا بلطف به که بکنک
 اوری داوی و دلتنکی داوی بالیاء بن المصدیین
 الیاء کلین علی الوصفین الیائیین فیها خروج
 الیاء کلها و داوی لا یؤدیة کسی فاعله بطیبت نفس
 الطیبه بکسر الطاء مصدر طاب بهما از و استانه
 مود و تنکی یعنی مردان سر تنکیان و الافراد
 للشعر **حکمت** هم کس را ندان بر شمی کند
 بضم الکا ف العرشه لفظ فارسیه بمعنی عز الصالح
 ای الکلیل ثم اطلق علی غیره کالطبع و السن بطریق
 الاستعاره کرد و مکر قاضی را بر شمی
 قاضی که بر شوت بخور و بیخ صبار فیه لطیفه
 ثابت کند ای حکم از سر نوده بفتح الدال و کون
 الیاء ضریف فا را ای المبطیه لنا حکایات تناسب
 ذکر تا فی هذا المجل و لکن لما شرت فی شرح کتاب
 کلمات و ردت بعض الحکایات فی اثنا و
 البیان منعنی منه بعض الخلق قایله ان الشرح
 بکون کثیر بورث الملل و لهذا ترکت ایراد الحکایات
حکمت همه بیار و تا بکار و بیار و به الزنا مقننه
 المقام هم کند که توبه نکند فانه لا رغبه لجا معهما
 و شخه معزول از مورد انزاری اذ لا لایه

توضیح